

Studying the effective factors involved in non-formation of mixed communities in Iranian cities: Content-Analysis

Poorjafar, M^a., Rafieian, M^b., Ghazaie, M^{c,1}

^a Full Professor of Urban Design, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

^b Associate Professor of Urban Planning, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

^c PhD Candidate of Urban Planning, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Objective: Social cohesion and lack of distinction among individuals based on their socioeconomic features are considered among the most critical goals of Islam, which are called mix communities or diversity in the urban environments these days. Despite the importance of forming mix communities, nowadays cities are encountered with geographical and societal segregation and its consequences such as poverty, deprivation, social distance, individualism and lack of identity, joblessness, stigmatisation and the loss of out-group interactions. Thus, identifying the factors involved in the non-formation of mix communities in cities can contribute to the implementation of Islam's idea and planners to support mix communities as an anti-segregation policy.

Methods: Therefore, barriers to the formation of mixed communities were identified through conducting a content analysis in studies dedicated to urban segregation in Iranian cities. Hence, 37 studies which were conducted between 1993-2016, were recognised and considered as data for the current research.

Results: Results suggested that socioeconomic and governmental interventions factors play more critical roles than other factors in the emergence of urban segregation, either geographical or sociological. The Kramer correlation among these factors also indicated that government interventions have a strong association with socioeconomic and land market factors. Therefore, It can be concluded that governmental decisions and interventions are the primary sources of individuals segregation which hinder mixed communities from shaping. Uneven distribution of goods and services, discriminatory policies and ignoring rural-urban areas are among the most prominent factors led to segregation which are caused by the government.

Conclusion: Therefore, the most significant challenge which hinders mixed communities from forming is a governmental intervention which not only affected socioeconomic and lands market factors but affected cities and citizens too.

Keywords: Mixed Communities, Urban Segregation, Socioeconomic Factor, Government intervention, Content-Analysis

Received: April 10, 2019 *Reviewed:* June 01, 2019 *Accepted:* June 10, 2019 *Published Online:* September 23, 2019

Citation: Poorjafar, M., Rafieian, M., Ghazaie, M (2019). *Studying the effective factors involved in non-formation of mixed communities in Iranian cities: Content-Analysis*. Journal of Urban Social Geography, 6(2), 87-108. (In Persian)

DOI: [10.22103/JUSG.2019.1993](https://doi.org/10.22103/JUSG.2019.1993)

¹ Corresponding author at: Tarbiat Modares University, Tehran, Iran, P.C: 14115-111, Kashan, Iran. E-mail address: mohammad.ghazaie@modares.ac.ir (Mohammad Ghazaie).



بررسی عوامل مؤثر در عدم شکل‌گیری جوامع مختلط در شهرهای ایران: تحلیل محتوا

محمد رضا پورجعفر^a، مجتبی رفیعیان^b، محمد قضائی^c

^a استاد تمام طراحی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر و معماری، تهران، ایران.
^b دانشیار برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر و معماری، تهران، ایران.
^c دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر و معماری، تهران، ایران.

چکیده

تبيين موضوع: همبستگی اجتماعی و عدم تمایز میان افراد بر اساس ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی‌شان از جمله مهمترین اهداف اسلام است که امروزه تحت عناوینی همچون جوامع مختلط و تنوع در محیط‌های شهری، نمود پیدا کرده است. علی‌رغم اهمیت این موضوع، جوامع شهری هم‌اکنون با پدیده جدایی جغرافیایی و جامعه‌شناختی بین گروه‌های مختلف ساکن در شهر و پیامدهای ناشی از آن از جمله فقر، محرومیت، فاصله اجتماعی، فردگرایی، بی‌هویتی، بی‌کاری، بدنام‌سازی و کاهش تعامل‌های بین‌گروهی و افزایش تعامل‌های درون‌گروهی مواجه هستند؛ لذا شناسایی دلایل عدم شکل‌گیری جوامع مختلط در شهرهای کشور، می‌تواند ضمن تحقق انگاره اسلام، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری این جوامع که به‌عنوان سیاست ضدجدافتادگی شناخته می‌شوند را فراهم سازد.

روش: پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از روش تحلیل محتوا کمی و با استناد به نتایج مستخرج از ۳۷ پژوهش که در میان سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۹۵ انجام شده‌اند دلایل عدم شکل‌گیری جوامع مختلط را در شهرهای ایران مورد بررسی قرار دهد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهند که به صورت کلی چهار عامل اقتصادی-اجتماعی، ترجیحات شخصی، بازار زمین و مداخلات و تصمیمات دولتی در عدم شکل‌گیری جوامع مختلط و بروز جدافتادگی‌های جغرافیایی و جامعه‌شناختی دخیل هستند که سهم عوامل اقتصادی-اجتماعی و مداخلات دولتی بیشتر از سایرین است. همچنین با بررسی رابطه همبستگی بین عوامل چهارگانه مشاهده می‌شود که این مداخلات و سیاست‌های دولتی است که با تأثیراتی که بر زندگی مردم دارند آنها را به جدایی بر اساس ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان مجبور می‌کند. توزیع نامتادل کالاها و خدمات، سیاست‌های تبعیضی و عدم رسیدگی به روستاها و بروز پدیده مهاجرت از جمله مهمترین عوامل بروز جدافتادگی هستند که می‌توان نقش دولت را در آنها دید.

نتایج: بنابراین مهمترین چالش پیش روی شکل‌گیری جوامع مختلط در شهرهای ایران را می‌توان مداخلات و تصمیمات دولتی دانست که ضمن اثرگذاری بر عوامل اقتصادی - اجتماعی و بازار زمین و مسکن، شهرها و شهروندان را نیز تحت تأثیر خود قرار داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: جوامع مختلط، جدافتادگی شهری، عامل اقتصادی - اجتماعی، مداخلات دولتی، تحلیل محتوا

دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۱ بازنگری: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰ انتشار آنلاین: ۱۳۹۸/۰۷/۰۱
استناد: پورجعفر، محمد رضا؛ رفیعیان، مجتبی؛ قضائی، محمد (۱۳۹۷). بررسی عوامل مؤثر در عدم شکل‌گیری جوامع مختلط در شهرهای ایران: تحلیل محتوا. دوفصلنامه جغرافیای اجتماعی شهری، ۶ (۲)، ۸۷-۱۰۸.

DOI: [10.22103/JUSG.2019.1993](https://doi.org/10.22103/JUSG.2019.1993)

مقدمه

همزمان با سیاست‌های شهری گمراه کننده و رشد سریع شهرنشینی که در دهه‌های اخیر به حداکثر خود رسیده است، مجموعه‌ای از ویژگی‌های انحصاری در شهرها به وجود آمده که بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی را با خود به همراه دارند. جدایی‌گزینی‌های^۱ شهری یکی از نمودهای این بی‌عدالتی‌ها است که میزانی که افراد مشابه به‌صورت مجزا در بخش‌های مختلف شهر زندگی می‌کنند را نشان می‌دهد. برخی از ابعاد جدایی‌گزینی، مخصوصاً آنهایی که به تمرکز گروه‌های محروم مربوط هستند؛ به عنوان یک مشکل در نظر گرفته می‌شوند (فیتوسا و ویسمن، ۲۰۰۶: ۴)، که برای حل آنها تأکید بر روی جوامع مختلط^۲ به عنوان اساسی‌ترین سیاست ضد جدافتادگی^۳ است. یکی از دلایلی که منجر به پیدایش انگارهٔ اجتماعات مختلط به عنوان یک سیاست اصلاح‌کنندهٔ جدافتادگی گردید، اشتباه تشخیص دادن سیاست‌های مسکن عمومی بود که نواحی‌ای همگن و متمرکز از فقر را به وجود آورده بودند (اسمیث، ۲۰۰۲: ۱). تحقق انگارهٔ اجتماعات مختلط که در واقع اختلاط ساکنین به وسیله‌ی نژاد/قومیت، سطح درآمد یا رفاه را در بر می‌گیرد؛ زمینه‌ساز بروز تنوع^۴ در جوامع است. این درحالی است که، تمدن چندین هزارساله ایران همواره در دوره‌های مختلف با جدایی‌های اجتماعی و کالبدی در بین گروه‌های مختلف مردم همراه بوده است. به این معنی که همواره گروه‌های ثروتمند و درباریان در پیرامون یکدیگر و با فاصله از گروه‌های کمتر ثروتمند و فقیر زندگی می‌کرده‌اند. با ظهور اسلام و با تأکید آن بر مفاهیم امت و همبستگی اجتماعی، زمینه‌های لازم برای برچیده شدن این جدایی‌ها فراهم گردید. اما این شرایط آرمانی دیری نپایید و با گذشت مدتی، دوباره شرایط به ایران قبل از ظهور اسلام بازگشت و جدایی‌ها در بین گروه‌های مختلف پدیدار گردید.

امروزه با گذشت قرن‌ها از ظهور اسلام شاهد آن هستیم که جدافتادگی‌ها نه تنها کاهش نیافته‌اند بلکه گروه‌های مختلف اجتماعی به بهانه‌های متفاوت از یکدیگر جدا شده و عده‌ای نیز چه به لحاظ اجتماعی و چه کالبدی از جامعه طرد شده و در قسمت‌هایی از شهر جدا افتاده‌اند. این درحالی است که امروزه شهرسازی مدرن مبتنی بر جوامع مختلط و متنوع است که سال‌ها پیش، اسلام و اصولش بر آن تأکید کرده بودند. در دهه‌های اخیر از یک طرف با توجه به مهاجرت‌های صورت گرفته از روستاها و شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ‌تر، و از طرف دیگر با توجه به نظام اقتصادی حاکم، مشاهده می‌کنیم که نه تنها جوامع مختلط و متنوع که ریشه در فرهنگ اسلامی دارند شکل نگرفته‌اند، بلکه مطالعات متفاوت در اقصی نقاط شهرهای ایران نشان می‌دهند که جوامع به سوی جدایی گروه‌های اجتماعی-اقتصادی از یکدیگر و متمرکز شدن گروه‌ها با شرایط خاص در نقطه یا نقاطی از شهر در حرکت بوده‌اند. حال سؤال اینجاست که مهمترین موانع شکل‌گیری این جوامع مختلط و متنوع در نظام شهرسازی ایران کدام‌اند؟ لذا مطالعه حاضر درصدد است تا به‌منظور تبیین مهمترین موانع شکل‌گیری جوامع مختلط در ایران و عوامل مؤثر در بروز پدیده جدافتادگی، مطالعات صورت گرفته

1- Segregation

ریشه‌شناسی این واژه نشان می‌دهد، که آن از دو بخش se به معنی جدا و greg به معنی گروه یا دسته‌ای که به خاطر ویژگی‌های یک مکان در آنجا مجتمع شده‌اند؛ تشکیل شده است. این واژه تا کنون در منابع فارسی تحت عنوان «جدایی‌گزینی» فارغ از توجه به جامعه هدف ترجمه شده است. حال آنکه از واژه اصلی یعنی segregation با توجه به آنچه که در حقیقت روی داده است، می‌توان در برداشت نمود. اول اینکه، افراد با توجه به بهتر شدن اوضاع اقتصادی - اجتماعی‌شان از محل زندگی اولیه خود به مکان‌هایی که پیش از این گروه‌های اجتماعی بالاتر در آنجا مجتمع شده‌اند و عموماً آب و هوای بهتر و قیمت زمین بالاتری نیز دارند، نقل مکان می‌کنند. این جدایی با توجه به گزینشی بودن آن می‌تواند در فارسی تحت عنوان «جدایی‌گزینی» خوانده شود. حال آنکه، جدایی گروه‌های اجتماعی - اقتصادی ضعیف اگرچه به نوعی انتخابی به نظر می‌آید (یعنی آنها انتخاب می‌کنند تا در مکان‌هایی زندگی کنند که استطاعت زندگی در آنجا را دارند)، چون این جابه‌جایی‌ها و انتخاب‌ها داوطلبانه صورت نمی‌گیرد و افراد عموماً در نتیجه فعل و انفعالاتی مجبور می‌شوند که دست به این انتخاب‌ها بزنند، به جای واژه «جدایی‌گزینی» بهتر است از واژه «جدافتادگی» استفاده شود که مفهوم اجباری بودن را نیز با خود به همراه دارد.

3- Mix Communities

3- Anti-segregation

4- Diversity

شده در ارتباط با موضوع را در سه دهه اخیر شناسایی نموده و سپس با تحلیل محتوای کمی آنها، این موانع و شدت اثر آنها را تبیین نماید.

پیشینه نظری

سکونت گروه‌های ضعیف در کنار یکدیگر در قسمت‌های خاصی از شهر بعضاً تأثیرات نامناسبی را هم برای بافت شهری و هم برای ساکنین و نواحی پیرامون داشته است. در نتیجه تأثیرات این پدیده، هدفی تحت عنوان جوامع مختلط و متنوع در اواخر قرن ۱۹ ظهور پیدا کرد که ایده اصلی آن این بود که محله‌ها باید ترکیبی از خانواده‌های ثروتمند و فقیر باشند که در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند (لیوینگستون^۱ و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۰۵۷). موسترد و اندرسون (۲۰۰۵) سه دلیل اصلی برای این بحث بیان کردند. اول اینکه، نظریه‌های اجتماعی بیان می‌کنند که کسانی که در محله‌هایی رشد پیدا می‌کنند که فقر در آنجا متمرکز است، در معرض تأثیرات منفی بیشتری قرار دارند که تأثیرات مضر بر مسائل اجتماعی و سلامت آنها دارد. ایجاد نواحی مختلط، این تأثیرات منفی را تقلیل می‌دهد و زمینه‌های لازم برای دستیابی به تأثیرات مثبت را فراهم می‌سازد. دوم اینکه، بسیاری از نواحی محروم، از شهرت‌ها و بدنامی‌های نواحی فقیر که می‌توانند همیشگی و تخریب‌کننده باشند، رنج می‌برند. برخی نشان داده‌اند که شهرت نواحی فقیر به سختی تغییر می‌کند و سوم اینکه تعدادی از مطالعات بیان کرده‌اند که جدایی گروه‌ها منجر به بروز یک تفاوت در روابط برون‌گروهی (ضعیف) و درون‌گروهی (قوی) شده است، که این روابط برون‌گروهی دست‌رسی به فرصت‌های اشتغال را بیشتر کرده، و روابط درون‌گروهی به عنوان یک محدودیت برای فرصت‌ها عمل می‌کند (گرانووتر، ۲۰۰۸: ۷۳). لیوینگستون و همکاران (۲۰۱۳: ۱۰۵۸) بیان می‌کنند که حضور سهم بیشتری از ساکنین طبقه میانه در محله‌های مختلط، امکان دست‌رسی بهتر به شبکه‌های برون‌گروهی را برای آنها می‌دهد که در گروه‌های اقتصادی - اجتماعی پایین‌تری هستند، فراهم می‌کند. علاوه بر این، آنها معتقد هستند که حضور یک گروه ثروتمندتر در یک محله‌ای که تا پیش از این جدافتاده بوده است، می‌تواند برای کاسبان محلی پول و سرمایه به همراه داشته باشد. بنابراین جوامع مختلط و متنوع می‌توانند منافع قابل توجهی داشته باشند که اهم آنها در چهار حوزه اصلی به صورت خلاصه در جدول (۱) آمده است.

جدول ۱- منافع مورد انتظار از محله‌ها با اختلاط درآمدی بیشتر

تأثیرات در سطح اجتماع	اثرات اقتصادی و خدماتی
افزایش تعاملات اجتماعی، افزایش حس اجتماعی و دلبستگی به مکان، کاهش جابه‌جایی، و دوام بیشتر ساکنین.	کیفیت بهتر خدمات عمومی، ارتقای کمی و کیفی خدمات خصوصی، بهبود اقتصاد محلی، و افزایش نرخ اشتغال
غلبه بر طرد اجتماعی	اثرات اجتماعی و رفتاری
کاهش برچسب‌های نواحی، افزایش ارتباط با سایر مکان‌ها، افزایش شبکه‌های اجتماعی	کاهش رفتارهای ضد اجتماعی، نگرانی بهتر از دارایی‌ها و باغ-ها، افزایش آرمان‌ها، و بهبود پیامدهای تحصیلی

(مأخذ: کیرنز و ماسون، ۲۰۰۷: ۶۶۵)

در مقابل در صورتی که شرایط لازم برای تحقق انگاره اجتماعات مختلط به وجود نیاید شهرها با بروز پدیده جدافتادگی شهری در ابعاد مختلف مواجه خواهند شد. به صورت کلی، مفهوم جدافتادگی به ایده فاصله یا جدائی بین گروه‌های مختلف جمعیتی مربوط است. مفهوم اینکه برخی فاصله‌ها یا جدایی‌ها می‌توانند معانی متفاوتی داشته باشند به وایت (۱۹۸۳) اجازه می‌دهد تا دو نوع جدافتادگی را بیان کند: جامعه‌شناختی^۲ و جغرافیایی. وایت (۱۹۸۳: ۱۰۱۴) معتقد است که جدافتادگی جامعه‌شناختی فقدان فعل و انفعال را بین گروه‌های جمعیتی مورد توجه قرار می‌دهد در حالی که جدافتادگی جغرافیایی بر جدایی‌های فضایی بین گروه‌ها تمرکز می‌کند. علاوه بر این، اشکال مختلف

¹- Livingston

¹- Sociological

دیگری از جدافتادگی شهری با توجه به زمینه‌های موجود در یک شهر وجود دارند که شامل جدایی‌های درآمدی، اجتماعی، نژادی یا قومی و کالبدی می‌شوند (واگوان، ۲۰۰۵: ۹۲).

دانش پژوهان مکانیزم‌های متفاوت و تکمیل‌کننده‌ای را یافته‌اند که چگونگی تعامل و اشغال فضاهای شهری توسط گروه‌های مختلف اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با در نظر گرفتن مطالعات موجود، این امکان وجود دارد تا موانع شکل‌گیری جوامع مختلط که به‌عنوان یک سیاست ضد جدافتادگی تعریف می‌شود را در چهار دسته تنظیم کرد (فیتوسا و ویسمن، ۲۰۰۶: ۴؛ اسمیث، ۲۰۰۲: ۱). دسته اول بر روی ترجیحات شخصی تمرکز می‌کند: جدایی به راحتی می‌تواند بر حسب این واقعیت که مردم به زندگی در کنار هم سایه‌های شبیه خودشان گرایش دارند، افزایش یابد. به این طریق ساکنین می‌توانند هویت‌شان را از طریق تسهیم ارزش‌ها تقویت کنند. این یک امر بدیهی برای خانواده‌های برخوردار هست، کسانی که معمولاً ترجیح می‌دهند تا در نواحی که مرفهین متمرکزاند زندگی کنند تا خودشان را از مشکلات شهری وابسته به فقر دور نگه دارند. دسته دوم بر اهمیت عوامل اقتصادی-اجتماعی، در افزایش فاصله‌های اجتماعی تأکید می‌کند و جدافتادگی را به عنوان نتیجه‌ای از بیکاری، بی‌سوادی و سایر نابرابری‌ها می‌داند. دسته سوم، بر روی پویایی زمین و بازارهای دولتی تأکید می‌کند، و خاطر نشان می‌سازد که چگونه سازمان‌های ملی و محلی، رقابت برای زمین و مسکن را که جدایی‌گزینی داوطلبانه دهک‌های بالای درآمدی و محرومیت و جدافتادگی خانواده‌های محروم را مدد می‌کند، تهبیح می‌کنند (فیتوسا و همکاران، ۲۰۱۱: ۱۰۵-۱۰۷). دسته چهارم، دولت است. دولت می‌تواند نقشی فعال در اصلاح اثرات ناشی از عوامل دوم و سوم ایفا کند، در حالیکه ظرفیت آن برای تحت تأثیر قرار دادن ترجیحات شخصی شهروندان محدودتر است و این امر به لحاظ سیاسی نیز حاساس می‌باشد. جدافتادگی شهری به دخالت دولت به وسیله سیاست‌های اقتصاد کلان، مانند سیاست‌های مالی و پولی، سرمایه‌گذاری در تحصیلات رایگان و مراقبت از سلامتی و تهیه ابزارهای قانونی برای مبارزه با تبعیض نژادی، اشاره می‌کند. دولت نیز می‌تواند سیاست‌هایی را به منظور نظم بخشی به زمین و بازارهای واقعی بنا نهد. برخی از سیاست‌ها به صورت مستقیم می‌توانند بر روی گوناگونی اجتماعی نقش ایفا کنند، مانند ارتقاء تو سعه‌ها با درآمد‌های مختلف، و وسیله تشویق گوناگونی کاربری زمین به صورت غیرمستقیم، ارتقای دسترس برابر به کالاهای عمومی و کنترل احتکار زمین (ساباتینی، ۲۰۰۱: ۳۱). در مقابل، برخی از مقررات یا مداخلات دولتی نیز می‌توانند مشکلات را تشدید کنند. بنابراین برخی اندیشمندان از دولت به‌عنوان یکی از علل بروز جدافتادگی‌های شهری یاد می‌کنند. بر این اساس، دولت می‌تواند جدافتادگی را به وسیله قوانین شهری مانند منطقه‌بندی انحصاری، توزیع نابرابر سرمایه‌گذاری‌های شهری، و سیاست‌های مسکن اجتماعی که تمرکز، انزوا و بدنام‌سازی خانواده‌های فقیر را به همراه دارد؛ افزایش دهد (ساباتینی، ۲۰۰۲: ۵-۸).

پدیده جدافتادگی شهری تا دهه ۱۸۹۰ در ادبیات جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری وجود نداشته است تا اینکه تفکیک‌کنندگان شهری به منظور توصیف کارهای خود از این واژه استفاده نمودند؛ اما این به معنای عدم وجود این پدیده در دوران‌های قبل از آن نیست چرا که انگیزه تقسیم شهرها به گروه‌ها و طبقات مختلف به اندازه خود قدمت شهرها قدیمی است (نایتینگال، ۲۰۱۳: ۳-۲). ایران نیز با توجه به تمدن چندین هزارساله‌ای که دارد نیز از این قاعده مستثنی نبوده است تا جایی که جدافتادگی‌های شهری و اسکان شهروندان بر اساس کلاس اجتماعی و وضعیت اقتصادی از بدو پیدایش شهرنشینی در ایران، با شهرها همراه بوده است به‌گونه‌ای که حبیبی (۱۳۸۴) بیان می‌کند که شهرهای حکومت‌های مختلف در ایران باستان سه بخش دژ حکومتی، شار میانی و شار بیرونی تقسیم می‌شدند. با گذار از هخامنشیان و سلوکیان و پیدایش اشکانیان (قرن ۴ ق.م) سبک پارتی معمول و نظام کالبدی فضایی بر فرهنگ طبقات اجتماعی مرسوم بوده است. در این دوره نظام سلسله مراتب فضایی با دیوارهای محصور از مرکز شهر تا حاشیه به صورت جدایی بین طبقات اجتماعی، شامل خاندان سلطنتی، درباریان، صاحب منصبان، مغان و روحانیون، پیشه‌وران، روستاییان و بردگان بوده است.

1- Vaughan

2- Sabatini

3- Nightingale

در دوره‌ی ساسانیان که شاهد بروز نظام کاستی هستیم، ساخت شهر بر مبنای فرهنگ طبقات مشتمل بر پادشاهان، درباریان، موبدان، نظامیان، دبیران، دهقانان و جدایی این گروه‌ها از هم شکل گرفته است (زیاری، ۱۳۸۲: ۱۰۰). با ظهور اسلام، نظام اجتماعی ایران بر مبنای تعالیم اسلامی متحول شد. در این نظام که مساوات اجتماعی را برای همگان به ارمغان آورده بود، همهٔ مناسبات طبقاتی طرد و نفی شدند. بر این اساس ساختار باستانی شهرهای ایران فرو ریخت و شهر به دور از مرزبندی‌های طبقاتی، مأمّن و مسکن امت اسلامی شد (بحری مقدم و یوسفی فر، ۱۳۹۲: ۱۰۴). اگرچه در بدو تشکیل دولت اسلامی ایجاد هرگونه قشربندی اجتماعی و جدایی بر مبنای قوم، نژاد، سنت و کلاس اجتماعی نفی می‌گردد؛ اما به هنگام تشکیل امپراتوری متمرکز و سپس غیرمتمرکز اسلامی، رجوع به سازمان‌های اجتماعی کهن شهری در سرزمین‌های مفتوحه به سرعت انجام می‌پذیرفت (لطیفی و صفری چابک، ۱۳۹۳: ۶).

بنابراین می‌توان اینگونه بیان نمود که انگاره‌ی اجتماعات مختلط جز در بازه زمانی محدودی که مصادف است با اوایل ظهور اسلام در ایران، در سایر زمان‌ها تحقق پیدا نکرده است و تاریخچهٔ شهرها و محلات ایرانی همواره با جدافتادگی شهری عجین بوده است. از جمله پیامدهایی که این پدیده با خود به همراه دارد و در دو دسته مثبت و منفی قابل تقسیم است می‌توان به بهبود کارآمدی و هدفمند شدن سیاست‌ها و حفظ رسومات و هویت‌های گروه‌های قومی به‌عنوان پیامدهای مثبت و فقدان نقش مثبت مدل‌ها، انزوای اجتماعی، از دست رفتن فرصت‌ها، شکل‌گیری رفتارها و گروه‌های جرم‌زا، کاهش مشارکت افراد در جامعه، افزایش جرم و جنایت، کاهش نقش طبقات متوسط، کاهش تماس‌های بین طبقاتی، تصویر ذهنی ضعیف از محدودهٔ جدافتاده، فقدان حس اجتماعی، افزایش حس ستیزه‌جویی و تمرکز فقر به‌عنوان پیامدهای منفی جدافتادگی اشاره کرد (فضایی، ۱۳۹۳: ۴۲-۴۵). همچنین، با توجه به اینکه جدافتادگی در نتیجه جابه‌جایی افراد به‌منظور یافتن محلی قابل استطاعت به وجود می‌آید، می‌توان از کم‌رنگ بودن هویت محلی و همبستگی اجتماعی و در مقابل بروز فردگرایی و کاهش سطح مشارکت از جمله دیگر پیامدهای جدافتادگی نام برد (لتکی، ۲۰۰۸: ۱۰۱؛ مدنی‌پور، ۱۳۸۱: ۱۳۹۵؛ محمدنژاد و قانع، ۱۳۹۲: ۶۵). مدی و چتیارامب (۲۰۱۶) به منظور فائق آمدن بر این شرایط بر لزوم ایجاد هویت‌های مکان محور، منفعت محور، فرآیندهای اجماع محور و نهادسازی تأکید می‌کنند.

تحقیقات شناسایی شده در سه دههٔ اخیر نیز نشان می‌دهند که در دوران معاصر و به خصوص پس از انقلاب اسلامی، انگارهٔ اجتماعات مختلط نه تنها محقق نشده است، بلکه شهرهای مختلف ایران بنا به دلایل گوناگون با جدافتادگی‌های روزافزون مواجه شده‌اند. از جمله این تحقیقات می‌توان به پژوهش‌های متخصصینی همچون افروغ (۱۳۷۶)، رهنما (۱۳۷۷)، اعظم‌آزاده (۱۳۸۲)، افراخته و عبدلی (۱۳۸۸)، محمدزاده (۱۳۸۸)، مشکینی و رحیمی (۱۳۹۰)، امیرفخریان (۱۳۹۲)، فضایی (۱۳۹۳)، کاظمی تاری و همکاران (۱۳۹۴) اشاره نمود. مطالعات مذکور عمدتاً به عدم شکل‌گیری اجتماعات مختلط و بروز پدیده جدافتادگی در شهرهای متفاوت پرداخته‌اند و بعضاً به‌صورت موردی ریشه‌های این پدیده را نیز مورد توجه قرار داده‌اند.

همانطور که نشان داد شد، ریشه‌های عدم شکل‌گیری جوامع مختلط در چهار دسته کلی (ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی، ترجیحات شخصی، بازار زمین و مسکن و مداخلات دولتی) قابل دسته‌بندی هستند. بر این اساس مطالعه حاضر، در صدد است تا ردپای چهار دسته مذکور را در مطالعاتی که تا کنون پیرامون موضوع جدافتادگی در شهرهای ایران انجام شده‌اند مورد بررسی قرار دهد و دیدگاهی جامع از موانع شکل‌گیری جوامع مختلط در شهرهای ایران ارائه نماید.

پیشینهٔ عملی

در ارتباط با موضوع تحقیق حاضر به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم مطالعات بسیاری صورت پذیرفته است که با توجه به روش‌شناسی تحقیق که در ادامه پیرامون آن بحث خواهد شد، به‌عنوان داده برای این مطالعه در نظر گرفته شده‌اند. در این بخش به تعدادی از آنها به‌صورت مختصر اشاره می‌شود.

ابولفضل مشکینی و حجت‌الله رحیمی (۱۳۹۰) در مطالعهٔ خود تحت «عنوان جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهرها: تحلیلی بر جغرافیای اجتماعی مادرشهر تهران» بیان می‌کنند که جدایی‌گزینی فضایی در شهر تهران در ابعاد مختلف به

خصوص مذهب و قومیت صورت پذیرفته است. علاوه بر این مشخص شد که تهران براساس متغیر مساحت خانه، دارای ساختار به شدت دوگانه‌ای است و افزایش مساحت خانه با افزایش بعد خانوار رابطه معکوس دارد. روستایی و همکاران (۱۳۹۱) در مطالعه خود تحت عنوان توزیع فضایی فقر شهری در شهر کرمانشاه در سال ۱۳۹۱ بیان می‌کنند که فرصت‌های نابرابر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و کالبدی باعث تمایز بین ساکنان شهر کرمانشاه شده است.

داداش‌پور و همکاران (۱۳۹۳) در مطالعه خود تحت عنوان «جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران» توجه به این موارد را برای رسیدن به شهر عدالت محور در ایران ضروری می‌دانند: فاصله گرفتن از سیاست‌های آمرانه و حرکت به سوی سیاست‌های مشارکت‌جویانه، تغییر در پارادایم مفهومی فضای شهری (سیاسی شدن مفهوم فضای شهری)، بازنگری در روند تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و قدرت‌دهی به مدیریت محلی، تعادل منطقه‌ای و شبکه شهری متوازن و توجه به عدالت فرآیندی در کنار عدالت توزیعی.

کاظمی تاری و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش خود تحت عنوان «پیامدهای امنیت اجتماعی توزیع جغرافیایی اقلیت‌های دینی در تهران»، عامل دین و مذهب را به عنوان یکی از مهمترین عوامل مؤثر در بروز پدیده‌ی جدایی‌گزینی شهر مطرح نموده‌اند و آن را در تضاد با امنیت اجتماعی و ملی دانسته‌اند.

بابایی اقدم و همکاران (۱۳۹۴) در مطالعه خود تحت عنوان «سنجش جدایی‌گزینی اکولوژیکی شهری با استفاده از شاخص‌های اندازه‌گیری تک گروهی (مطالعه‌ی موردی: شهر تکاب)» مهمترین عامل تأثیرگذار در بروز جدایی‌گزینی در شهر تکاب را عامل قومی و نژادی می‌دانند.

داده‌ها و روش شناسی

طرح تحقیق پژوهش پیش‌رو مبتنی بر استراتژی تحلیل محتوای کمی شکل گرفته است. از آنجایی که هدف مطالعه حاضر تبیین موانع شکل‌گیری جوامع مختلط و عوامل مؤثر در بروز جدأفتادگی‌های جغرافیایی و جامعه‌شناختی در شهرهای ایران است، آسیب‌شناسی جوامع امروزی با تکیه بر مطالعات انجام شده در حوزه جدأفتادگی در طول سه دهه گذشته مد نظر است.

تحلیل محتوا یک شیوه پژوهشی است که برای تشریح عینی منظم و کمی محتوای آشکار پیام‌های ارتباطی به کار می‌رود. این روش ابزاری است که برای بررسی و تبیین کلمات، مفاهیم، واژه‌ها، مضامین، عبارات و جملات خاصی از درون یک متن یا مجموعه‌ای از متون مورد استفاده قرار می‌گیرد (ضیغمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۴۲). تحلیل محتوا به‌عنوان یک روش دارای شش گام است که عبارتند از: انتخاب جامعه آماری، معیار توصیف، انتخاب یک طبقه‌بندی بر اساس معیار توصیف؛ تعیین واحد ثبت، تشخیص عناصر هر طبقه و پردازش اطلاعات و نتیجه‌گیری (حافظی، ۱۳۹۶: ۱۴۲).

جامعه آماری تحقیق حاضر، مطالعات انجام شده در بازه زمانی ۱۳۷۲ - ۱۳۹۵ در ارتباط با موضوع تحقیق است. نگارندگان بعد از بررسی پایگاه‌های علمی معتبر داخلی در مجموع ۳۷ پژوهش در بازه زمانی مذکور پیرامون موضوع شناسایی کردند و با توجه به اینکه حجم جامعه آماری محدود است، تحلیل محتوا بر روی تمامی ۳۷ مطالعه صورت پذیرفته است. بعد از شناسایی پژوهش‌های مورد نظر، متن این پژوهش‌ها به‌عنوان یک داده برای پاسخ‌گویی به سؤال‌های پژوهش در نظر گرفته شدند. معیار توصیف پژوهش حاضر هرگونه نوشته متنی است که مرتبط است با جدأفتادگی و موانع شکل‌گیری جوامع مختلط در شهرهای ایران.

طبقه‌بندی معیارهای توصیف همانطور که پیش از این مطرح شد، بر اساس ترجیحات شخصی افراد، عوامل اقتصادی و اجتماعی، بازار زمین و مسکن و تصمیمات و مداخلات دولتی صورت پذیرفته است.

واحد ثبت یا تحلیل در این پژوهش، متن یا تصویری است که نشان دهنده یکی از موانع شکل‌گیری جوامع مختلط است. تشخیص عناصر هر طبقه، نیز به این صورت است که مطالعات شناسایی شده هر کدام با دقت مورد بررسی قرار گرفته‌اند و در نهایت مشخص می‌گردد که هر تحقیق، کدام یا کدامین طبقه را مانع شکل‌گیری جوامع مختلط می‌داند. برای پردازش اطلاعات و نتیجه‌گیری، ضمن استفاده از آمار توصیفی، از آمار استنباطی و آزمون‌های همبستگی کرامر نیز استفاده شده است.

علاوه بر این، از آنجایی که در تحلیل محتوا عواملی که خارج از محتوا هستند را نیز می‌توان بررسی نمود، در مطالعه حاضر پیش از پرداختن به محتوا و موانع شکل‌گیری اجتماعات مختلط، ساختار مطالعات انجام شده (نوع پژوهش‌ها، حوزه تخصصی مجریان پژوهش، گروه تخصصی فصلنامه‌های مخاطب، سال انجام پژوهش و مکان انجام پژوهش مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

قلمرو پژوهش

با توجه به اینکه مطالعه حاضر به دنبال بررسی موانع شکل‌گیری جوامع مختلط در شهرهای ایران از طریق تحلیل محتوای مطالعات انجام شده در این حوزه است، قلمرو پژوهش مطالعه حاضر کل کشور را فرا می‌گیرد. از طرفی با توجه به محدود بودن مطالعاتی که این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند، و به فراخور محدود بودن تعداد شهرهایی که پدیده جدافتادگی در آنها مطالعه شده است؛ نمونه مطالعاتی ۳۷ مقاله منتخب به تفکیک استان‌های ایران ارائه شده است.

یافته‌ها

تحلیل ساختاری مطالعات

در این بخش، مشخصات عمومی مطالعه‌های شناسایی شده در حوزه جدافتادگی شهری و انگاره اجتماعات مختلط در حوزه شهر به شرح ذیل بررسی شدند:

در ارتباط با نوع پژوهش‌های انجام شده در زمینه مورد بحث از میان ۳۷ پژوهش شناسایی شده در میان سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۷۲، ۷۳ درصد آنها مقالاتی هستند که در نشریات علمی - پژوهشی به چاپ رسیده‌اند. ۸ درصد آنها را پایان‌نامه‌هایی تشکیل می‌دهند که در دانشگاه‌های فردوسی، شیراز و تربیت مدرس انجام شده‌اند و دسترسی به آنها برای محققین امکان‌پذیر بوده است، مقالات ترویجی و همایشی نیز به ترتیب ۸ و ۱۱ درصد از مطالعات تحت بررسی را تشکیل می‌دهند. نکته حائز اهمیت در اینجا کمبود توجه به ابعاد مختلف موضوع جدافتادگی و انگاره اجتماعات مختلط در پایان‌نامه‌های دانشگاهی علی‌رغم اهمیت این موضوع در شهرها است. البته بخشی از این مهم می‌تواند از فقدان دسترسی به این منابع در مقایسه با مقالات نشأت بگیرد.

در ارتباط با حوزه تخصصی مجریان پژوهش از میان ۳۷ مطالعه، حدود ۱۹ درصد (۷ مورد) در حوزه شهرسازی، ۵۶/۶۸ درصد (۲۱ مورد) در حوزه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، ۲۱/۶۲ درصد (۸ مورد) در حوزه جامعه‌شناسی و ۲/۷ درصد (یک مورد) در حوزه تاریخ به‌انجام رسیده‌اند. همانطور که مشاهده می‌شود سهم شهرسازان در پژوهش‌های مورد مطالعه کمتر از یک پنجم مطالعات انجام شده در این حوزه است که با توجه به تفاوت دیدگاهی که بین پژوهشگران در حوزه‌های جغرافیا، شهرسازی و جامعه‌شناسی وجود دارد، این خلاء به شدت احساس می‌گردد. البته با توجه به تاریخ انجام مطالعات می‌توان گفت که در سه سال اخیر یعنی بین سال‌های ۱۳۹۳ الی ۱۳۹۵ محققین شهرساز بیشتر توجه خود را معطوف به پدیده مورد بحث نموده‌اند به گونه‌ای که در سه سال اخیر ۵ مطالعه از قبیل یک پایان‌نامه و چهار مقاله در این حوزه انجام شده‌اند (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۳؛ قضایی، ۱۳۹۳؛ اژدری و همکاران، ۱۳۹۴؛ میرغلامی و همکاران،

۱۳۹۴؛ قضایی و همکاران، ۱۳۹۵) که این خود نشان‌دهنده دغدغه‌مند شدن محققان شهرساز به مباحث مرتبط با جدافتادگی و انگاره اجتماعات مختلط است.

اگر از منظر گروه تخصصی فصلنامه‌های مخاطب به موضوع بپردازیم مشاهده می‌کنیم که ۴۰/۵۴ درصد به حوزه جغرافیا، ۲۷/۰۲ درصد به حوزه جامعه‌شناسی، ۱۶/۲۱ درصد به حوزه شهرسازی، ۱۰/۸۳ درصد به حوزه علوم انسانی و ۵/۴ درصد نیز به حوزه‌های علوم سیاسی و گردشگری تعلق دارند^۱. همانطور که مشاهده می‌شود حوزه‌های جغرافیا و جامعه‌شناسی مجدد بیشترین مطالعات را به خود اختصاص داده‌اند و حوزه‌های شهرسازی و علوم انسانی در رده‌های بعدی قرار دارند. در اینجا نیز مانند بخش قبلی ضرورت توجه و نگاه شهرسازانه به موضوع نیز از اهمیت برخوردار است.

از منظر سال انجام پژوهش می‌توان اینگونه بیان نمود که اهمیت پرداختن به پدیده جدافتادگی در طول سال‌ها، رفته‌رفته با اهمیت یافتن مسائل مرتبط با عدالت و کیفیت زندگی؛ افزایش پیدا کرده است. بررسی‌ها نشان می‌دهند که تنها ۵/۴ درصد مطالعات متعلق به دهه هفتاد، ۱۶/۲۱ درصد متعلق به نیمه اول دهه ۸۰ و ۳۵/۱۳ درصد متعلق به نیمه دوم دهه ۸۰ و ۴۳/۲۴ درصد نیز به نیمه اول دهه ۹۰ تعلق دارند که حدود ۲۷ درصد از مدت مشابه در دهه‌های هشتاد بیشتر است. بنابراین انتظار می‌رود که در آینده میزان پرداختن به موضوع حاضر نیز افزایش یابد و اینگونه به نظر می‌رسد که مطالعه حاضر می‌تواند یکی از این گام‌ها، در راستای دستیابی به عدالت و کیفیت زندگی بالاتر در شهرهای کشور باشد.

از آنجایی که جدایی‌گزینی‌های قومیتی یکی از مهم‌ترین انواع جدافتادگی هستند، بررسی مطالعات از حیث مکان انجام پژوهش نشان می‌دهد که از بین ۳۷ مطالعه‌ای که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ۱۶/۲۱ درصد آنها مطالعاتی بوده‌اند که صرفاً ادبیات نظری جدافتادگی و موانع شکل‌گیری جوامع مختلط را مدنظر قرار داده‌اند و ۸۳/۷۹ درصد بعدی آنهایی بوده‌اند که با بررسی موضوع مورد بحث در یکی از شهرهای کشور به دنبال علل بروز این پدیده بوده‌اند که استان‌های شهرهای مورد بررسی و فراوانی تعداد مطالعات در هر کدام از آنها در شکل ۲ نشان داده شده است. با توجه به این نقشه، حدود ۴۶ درصد از مطالعات در استان‌هایی انجام شده‌اند که دقیقاً در زمره استان‌های مرزی به حساب می‌آیند و مابقی استان‌هایی هستند که بیشتر در مرکز کشور قرار گرفته‌اند. علاوه بر این از آنجایی که ۳۷/۸۳ درصد از مطالعات به استان تهران و خراسان رضوی و به‌طور مشخص به شهرهای تهران و مشهد تعلق دارند، می‌توان اینگونه بیان نمود که مطالعات جدافتادگی عموماً در استان‌ها و شهرهایی رواج دارند که یا پذیرای مهاجران بسیاری از اقصی نقاط کشور هستند و یا اقلیت‌های دینی و قومیتی در آنها بیشتر حضور دارند.

^۱- لازم به ذکر است که دسته‌بندی پایان‌نامه‌ها و مقاله‌های همایشی با توجه به دانشکده محل انجام و نوع همایش انجام شده است.

جدول ۲- رویکرد نظری مطالعات انجام شده در حوزه جدافتادگی شهری*

ردیف	نگارندگان	سال	شهر	انواع جدافتادگی (جغرافیایی و جامعه‌شناختی)	دلایل اصلی مؤثر در عدم تحقق جوامع مختلط (اجتماعی - اقتصادی، ترجیحات شخصی، بازار زمین و مسکن، مداخلات دولتی)	دلایل خرد مرتبط با هر کدام از عوامل مؤثر در عدم تحقق جوامع مختلط
۱	صفا بخش	۱۳۷۲	کشت و - صنعت کارون	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	اجتماعی - اقتصادی	موقعیت شغلی
					دولت	توزیع نامتعادل کاربری‌ها، قطبی شدن، سیاست‌های تبعیض آمیزانه، تخصیص زمین به قشرهای خاص
۲	افروغ عماد	۱۳۷۶	تهران	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	اجتماعی - اقتصادی	فرهنگ، میزان درآمد، تحصیلات، موقعیت شغلی
					دولت	توزیع نامتعادل کاربری‌ها
۳	عظیمی	۱۳۸۰	تبریز	جغرافیایی	ترجیحات شخصی	دستیابی به امکانات بیشتر و بهتر
					دولت	ضعف حمل‌ونقل عمومی، توزیع نامتعادل کاربری‌ها، منطقه‌بندی، قطبی شدن
۴	زیاری	۱۳۸۲	-	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	اقتصادی - اجتماعی	فرهنگ
۵	اعظم آزاده	۱۳۸۲	تهران	جغرافیایی	اقتصادی - اجتماعی	درآمد، شغل، تحصیلات، قومیت، فرهنگ
۶	آلن برتو	۱۳۸۳	تهران	جغرافیایی	اقتصادی - اجتماعی	درآمد خانوار، سطح زیربنا
۷	صالحی فر	۱۳۸۳	-	جغرافیایی	دولت	سیاست‌های تبعیض آمیزانه، توزیع نامتعادل کاربری‌ها
۸	سجادیان	۱۳۸۴	تهران	جغرافیایی	بازار زمین	قیمت زمین و مسکن
					دولت	امیال شخصی در سیاست‌گذاری، منطقه‌بندی، اعمال سیاست‌های تراکم و توزیع نادرست آن، قطبی شدن، گسترش بدون برنامه محدوده شهر
۹	یوسفی فر	۱۳۸۵	-	جغرافیایی	اجتماعی - اقتصادی	موقعیت شغلی، جایگاه اجتماعی
					دولت	اراده نخبگان سیاسی
۱۰	درستی و همکاران	۱۳۸۵	-	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	دولت	عدم رسیدگی به شهرهای کوچک و روستاها و بروز پدیده مهاجرت
					ترجیحات شخصی	تمایل به زندگی بهتر
۱۱	بزی	۱۳۸۵	زابل	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	اجتماعی - اقتصادی	مذهب، قومیت، زبان
					اجتماعی - اقتصادی	کیفیت منزل مسکونی، سرانه اتاق به نفر، درآمد
۱۳	ربانی و طاهری	۱۳۸۶	اصفهان	جغرافیایی	دولت	عدم رسیدگی به روستاها
					ترجیحات شخصی	تمایل به زندگی بهتر
					اقتصادی - اجتماعی	قومیت، نوع شغل
۱۴	کاویانی‌راد	۱۳۸۶	بلوچست ان	جغرافیایی	اجتماعی - اقتصادی	مذهب، برخورداری، زبان
					دولت	سیاست‌های تبعیض آمیزانه

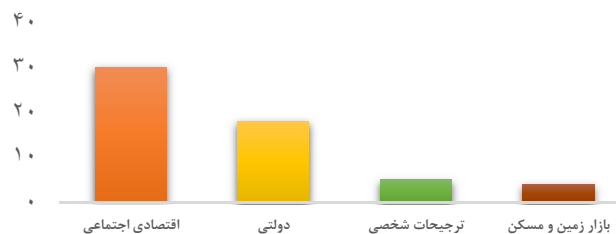
تحصیلات، شغل، سرانه اتاق به نفر	اجتماعی - اقتصادی					
توزیع نابرابر خدمات و کاربری‌ها، درآمد، سیاست‌های تبعیضی،	دولتی	جغرافیایی	اسفراین	۱۳۸۷	حاتمی نژاد و همکاران	۱۵
درآمد، فرهنگ، تحصیلات	اقتصادی - اجتماعی	جغرافیایی	مشهد	۱۳۸۸	محمد زاده	۱۶
عدم بهسازی مناسب بافت‌های فرسوده و تشدید پدیده اعیانی‌سازی	دولت	جغرافیایی	خرم آباد	۱۳۸۸	افراخته و عبدلی	۱۷
درآمد، اشتغال، تحصیلات	اجتماعی - اقتصادی					
توزیع ناعادلانه درآمد، قطبی شدن، توسعه بی‌برنامه محدوده شهر، زمینه‌سازی پدیده مهاجرت، دولت رانتی	دولت	جغرافیایی	تهران	۱۳۸۸	مهدوی وفا و همکاران	۱۸
کیفیت مسکن، درآمد	اجتماعی - اقتصادی					
پدیده مهاجرت، سیاست‌های تبعیض آمیزانه، توزیع نابرابر خدمات	دولت	جغرافیایی	-	۱۳۸۹	روستا	۱۹
درآمد و تحصیلات	اقتصادی - اجتماعی	جغرافیایی	مشهد	۱۳۸۹	یوسفی و ورشوئی	۲۰
قیمت زمین	بازار زمین					
توسعه نامتوازن خدمات، سیاست‌های تبعیض آمیزانه	دولت	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	بانه	۱۳۸۹	حاجی نژاد و احمدی	۲۱
قومیت، درآمد، شغل	اقتصادی - اجتماعی	جغرافیایی	نورآباد ممسنی	۱۳۹۰	منشی زاده و همکاران	۲۲
نوع ساختمان، درآمد، اشتغال، قومیت	اقتصادی - اجتماعی	جغرافیایی	تهران	۱۳۹۰	قدیری و همکاران	۲۳
مذهب، قومیت، مساحت خانه، بعد خانوار	اقتصادی - اجتماعی	جغرافیایی	تهران	۱۳۹۰	مشکینی و رحیمی	۲۴
سیاست‌های تبعیض آمیزانه، نابرابری در توزیع خدمات	دولت	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	کرمانشاه	۱۳۹۱	روستایی و همکاران	۲۵
درآمد، مذهب و قومیت	اقتصادی - اجتماعی	جغرافیایی	شاهین دژ	۱۳۹۲	بابایی و اسفندیاری	۲۶
سیاست‌های آمرانه، توزیع نامتوازن خدمات و سیاست‌های تبعیض آمیزانه	دولت	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	-	۱۳۹۳	داداش پور و همکاران	۲۷
بالاترین میزان ارتباط با افراد همسان	ترجیحات شخصی	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	کامیاران	۱۳۹۳	جوهری و همکاران	۲۸
قومیت	اقتصادی - اجتماعی	جغرافیایی	مشهد	۱۳۹۳	امیر فخریان	۲۹
شغل، فرهنگ	اقتصادی - اجتماعی					
قیمت مسکن	بازار زمین	جامعه‌شناختی و جغرافیایی	مشهد	۱۳۹۳	اخلاقی و همکاران	۳۰
محدودیت‌های قانونی، بروز پدیده مهاجرت	دولت					
شغل، تحصیلات، کیفیت مسکن، بعد خانوار، نوع خانوار، عمر ساختمان‌ها، نحوه تصرف مسکن	اقتصادی - اجتماعی	جغرافیایی	مشهد	۱۳۹۳	قزائی	۳۱
بهسازی و نوسازی نادرست بافت‌های فرسوده، بروز پدیده مهاجرت	دولت					
دین و مذهب	اقتصادی - اجتماعی	جغرافیایی	تهران	۱۳۹۴	کاظمی تازی و همکاران	۳۲

۳۳	بابایی اقدم و همکاران	۱۳۹۴	تکاب	جغرافیایی	اقتصادی - اجتماعی	قومیت و نژاد
۳۴	میرغلامی و همکاران	۱۳۹۴	ارومیه	جغرافیایی	اقتصادی - اجتماعی ترجیحات شخصی	فرهنگ، درآمد دستیابی به امنیت
۳۵	حاجی نژاد و همکاران	۱۳۹۴	عنبرآباد کرمان	جغرافیایی	اقتصادی - اجتماعی	قومیت
۳۶	اژدری و همکاران	۱۳۹۴	شیراز	جغرافیایی	اقتصادی - اجتماعی دولت	تحصیلات، درآمد، شغل، کیفیت محل سکونت عدم توزیع مناسب منابع و خدمات
۳۷	قصابی و همکاران	۱۳۹۵	مشهد	جغرافیایی	اقتصادی - اجتماعی	کیفیت، مساحت و نحوه تصرف محل سکونت، بعد خانوار

(مأخذ: نگارندگان با بررسی مطالعات ۳۷گانه)

* تعدادی از مطالعات شناسایی شده صرفاً به نظریه‌های مرتبط با موضوع پرداخته‌اند، لذا در ستون شهر جدول، شهر خاصی برای آنها در نظر گرفته نشده است. علاوه بر این در تعدادی از مطالعات به صورت مستقیم به نظریه‌های حاکم بر مطالعه که در این پژوهش به عنوان نظریه پایه ملاک قرار گرفته‌اند اشاره نکرده‌اند که محققان با تکیه بر متن و تحلیل آنها، نظریه حاکم بر مطالعه را استخراج نموده‌اند.

همانطور که جدول (۲) نشان می‌دهد، تمام مطالعات ۳۷ گانه جدأفتادگی جغرافیایی را مورد توجه قرار داده‌اند. در حالی که، جدأفتادگی جامعه‌شناختی در ۹ مطالعه به همراه جدأفتادگی جغرافیایی مورد بررسی قرار گرفته است. لذا می‌توان اینگونه بیان نمود که تنها حدود ۲۴/۳۲ درصد از مطالعات نگاه جامع‌تری به موضوع جدأفتادگی شهری داشته‌اند که این خود می‌تواند به عنوان نقطه ضعفی برای مطالعات انجام شده در این حوزه در نظر گرفته شود. چراکه اگرچه موقعیت استقرار گروه‌های جدأفتاده شناسایی شده است اما پیامدهای این جدایی که عموماً با کاهش روابط برون گروهی همراه است، مغفول واقع شده‌اند. در ادامه با توجه به شکل ۲ به عوامل مؤثر در عدم شکل‌گیری انگاره اجتماعات مختلط و بروز پدیده جدأفتادگی شهری پرداخته شده است.



شکل ۲: فراوانی هر کدام از دلایل عدم شکل‌گیری جوامع مختلط در مطالعات (ترسیم: نگارندگان)

همانطور که شکل ۲ نشان می‌دهد، عوامل اقتصادی - اجتماعی، مداخلات دولتی، ترجیحات شخصی و بازار زمین به ترتیب مهمترین نقش را در بروز جدأفتادگی در مطالعات مورد بررسی داشته‌اند. در این میان مطالعاتی که شهرهایی از استان‌های تهران، خراسان رضوی و آذربایجان غربی را برای انجام پژوهش انتخاب نموده‌اند، مهمترین چالش پیش‌روی شکل‌گیری جوامع مختلط را ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی موجود در این جوامع مطرح کرده‌اند. بررسی معیارهای مرتبط با هر کدام از عوامل چهارگانه در ۳۷ مطالعه مورد بررسی نشان می‌دهد که متغیرهای میزان درآمد، موقعیت شغلی، توزیع نامتعادل کاربری‌ها و قومیت به ترتیب مؤثرترین دلایل در بروز پدیده جدأفتادگی و عدم شکل‌گیری جوامع مختلط هستند (شکل ۳).



شکل ۳: فراوانی متغیرهای مؤثر در عدم شکل‌گیری جوامع مختلط در مطالعات (ترسیم: نگارندگان)

* متغیرهای امیال شخصی در سیاست‌گذاری، گسترش بدون برنامه محدوده شهر، تمایل به زندگی بهتر، زبان، سرانه اتاق به نفر، بهسازی و نوسازی مناسب و نحوه تصرف مسکن فراوانی مشابهی با منطقه‌بندی دارند.

همانطور که مشاهده می‌کنیم دلایل اقتصادی - اجتماعی و بعد از آن دولتی از جمله مهمترین دلایل بروز جدافتادگی در شهرهای ایران بوده‌اند. بالا بودن فراوانی مؤلفه اقتصادی - اجتماعی و به نسبت پایین بودن مؤلفه ترجیحات شخصی می‌تواند گویای این مهم باشد، که از نظر نگارندگان مطالعات شناسایی شده، اگر چه عواملی همچون، مذهب، نژاد، سطح تحصیلات، موقعیت شغلی و کیفیت مسکن منجر به عدم شکل‌گیری جوامع مختلط و بروز جدایی‌گزینی شده‌اند، اما این پدیده به صورت داوطلبانه نبوده است؛ بلکه مردم تحت شرایطی مجبور به جدافتادن از جامعه و تمرکز در نقاط خاصی از شهر شده‌اند. در واقع محققین به صورت ضمنی معتقدند که جدایی‌گزینی غیرداوطلبانه (جدافتادگی) در شهرهای ایران روی داده و در حال روی دادن است و جدایی‌گزینی‌های داوطلبانه صرفاً در موارد محدودی و آن هم هنگامی که گروهی از سطوح بالای جامعه کنار یکدیگر جمع می‌گردند؛ به وجود می‌آید. اما بدون شک عوامل مؤلفه اقتصادی - اجتماعی به خودی خود نمی‌توانند زمینه‌ساز بروز جدافتادگی شهری شوند. به این معنی که احتمالاً اتفاقاتی صورت می‌گیرد و در نتیجه آن اتفاق‌ها گروه‌ها، خانواده‌ها و افراد بر اساس ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی‌شان جدافتاده شده‌اند. به منظور بررسی این فرضیه، با استفاده از نتایج مطالعات شناسایی شده (جدول شماره ۲)، به صورت دو به دو همبستگی بین عوامل چهارگانه مؤثر در عدم شکل‌گیری جوامع مختلط مورد بررسی قرار گرفت. به منظور انجام همبستگی و با توجه به اینکه این عوامل چهارگانه از نوع متغیرهای اسمی هستند و هیچ‌کدام نسبت به دیگری برتری ندارد از همبستگی کرامر که مختص متغیرهای اسمی می‌باشد، استفاده شده است.

جدول ۳- همبستگی کرامر بین عوامل چهارگانه

بازار زمین	ترجیحات شخصی	اقتصادی - اجتماعی	ترجیحات شخصی	بازار زمین	مداخلات دولتی
		Sig=۰/۲۸۳	v=۰/۱۷۶		
	Sig=۰/۴۷۷	v=۰/۱۱۷	Sig=۰/۱۴۴	v=۰/۲۴۰	
Sig=۰/۰۳۹	v=۰/۳۳۹	Sig=۰/۶۷۷	v=۰/۰۶۸	Sig=۰/۰۲۱	v=۰/۳۸۰

(مأخذ: نگارندگان)

همبستگی بین مؤلفه‌های اقتصادی - اجتماعی و ترجیحات شخصی: همانطور که جدول ۳ نشان می‌دهد بین مؤلفه‌های ترجیحات شخصی و اقتصادی - اجتماعی ارتباط معناداری وجود ندارد چراکه ضریب معناداری آن (Sig) بیشتر ۰/۰۵ است. در واقع این عدم وجود ارتباط معنی‌دار در مطالعات به این معنی است که گروه‌ها صرفاً به خاطر شرایط اقتصادی - اجتماعی‌شان تصمیم به جابه‌جایی نمی‌گیرند، بلکه آنها در نتیجه بروز اتفاقاتی جدا می‌گردند.

همبستگی بین مؤلفه‌های اقتصادی - اجتماعی و بازار زمین: همانطور که جدول ۳ نشان می‌دهد، بین این دو مؤلفه نیز ارتباط معنی‌داری وجود ندارد. در واقع این به این معنی است که محققین مطالعات مورد بررسی به صورت ضمنی بین ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی افراد و بازار زمین، ارتباطی در نظر نگرفته‌اند.

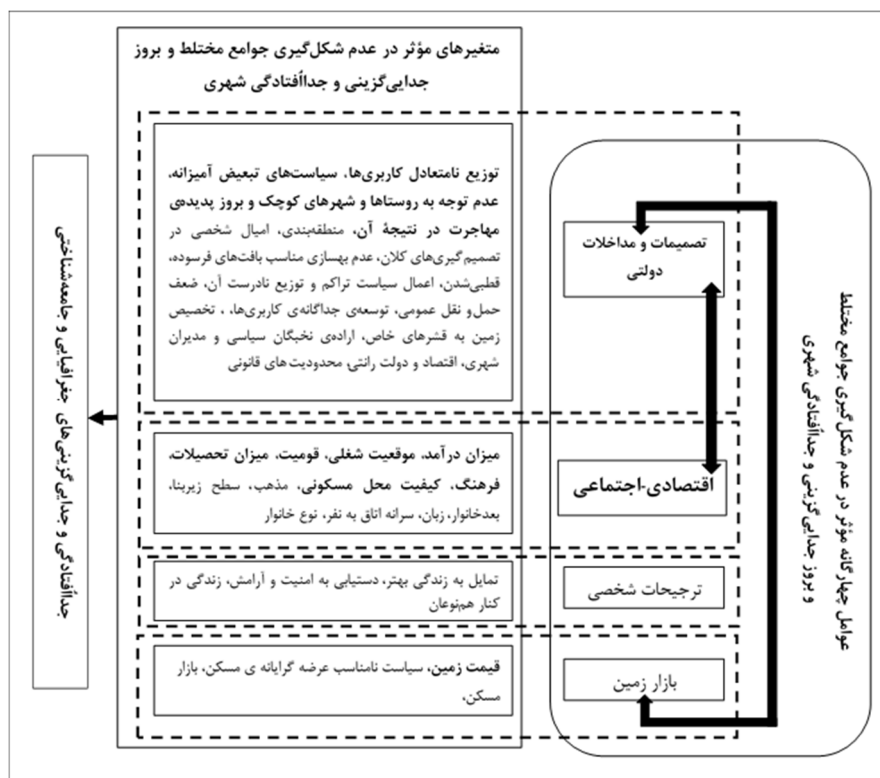
همبستگی بین مؤلفه‌های اقتصادی - اجتماعی و مداخلات دولتی: با توجه به آنچه که در جدول ۳ آمده است بین این دو مؤلفه رابطه معنی‌داری در سطح اطمینان ۹۸ درصد و با ضریب همبستگی کرامر $0/380$ وجود دارد. با توجه به اینکه ضریب همبستگی بیشتر از $0/3$ است لذا می‌توان اینگونه بیان نمود که این ارتباط در سطح متوسط رو به بالایی وجود دارد. وجود این ارتباط به این معنی است که در صورت مداخلات و تصمیمات دولتی که در زمینه مسائل شهری و بعضاً اقتصادی - اجتماعی گرفته می‌شود، فعل و انفعالاتی صورت می‌گیرد که در نتیجه آن فعل و انفعالات افراد بر اساس ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی‌شان جدایی‌گزین و یا جدافتاده شده، به گونه‌ای که افراد با خواستگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتر در مجاورت یکدیگر و افراد ضعیف‌تر نیز در مجاورت یکدیگر سکنی می‌گزینند. از جمله مداخلات دولتی که به روشنی زمینه بروز این پدیده را فراهم می‌سازد می‌توان به طرح‌های بهسازی و نوسازی اشاره کرد که به‌خصوص در دهه‌های گذشته در بافت‌های مرکزی شهرهای ایران در حال انجام هستند. در نتیجه این اقدامات و طرح‌های بعضاً کالبدی صرف؛ شاهد آن هستیم که بافت‌های متنوع و مختلط مرکزی شهرها که متشکل بودند از گروه‌های ثروتمند، متوسط و ضعیف جامعه؛ از هم می‌پاشد و هر کدام از گروه‌ها بر اساس خواستگاه اقتصادی - اجتماعی‌شان به نقاطی از شهر گسیل می‌شوند و همین امر منجر به جدایی آنها چه از نوع هم‌جواری گروه‌های مرفه و چه از نوع هم‌جواری گروه‌های ضعیف می‌گردد. یکی دیگر از اقدامات دولتی که امروزه روی داده است، پروژه‌های مسکن مهر و سازوکار حاکم بر آنها است. مکان‌یابی این مسکن‌ها در حواشی شهر منجر به آن می‌شود که گروه‌های ضعیف با آرزوی مالکیت مسکن ناچاراً به این مناطق نقل مکان کنند و نقاطی متمرکز از گروه‌های ضعیف اجتماعی را به وجود آورند. تجربه‌ای که حدود ۵۰ سال پیش در کشورهای اروپایی و آمریکایی صورت پذیرفت و چارلز الکساندر جنکس فروپاشی یکی از این مسکن اجتماعی در سنت لویس آمریکا در سال ۱۹۷۲ را تحت عنوان «مرگ نوگرایی معماری» نامید (پاکزاد، ۱۳۹۰: ص. ۸۳-۸۵). لذا مداخلات دولتی، به‌خصوص مداخلات کالبدی و اجتماعی در صورتی که با بررسی همه‌جانبه صورت نگیرند، می‌توانند مانع از شکل‌گیری جوامع مختلط و بروز پدیده جدافتادگی شوند.

همبستگی بین مؤلفه‌های بازار زمین و ترجیحات شخصی: همانطور که ضریب معناداری بین دو مؤلفه در جدول ۳ نشان می‌دهد، رابطه معناداری بین این دو مؤلفه وجود ندارد. این به این معنی است که گروه‌های ضعیف صرفاً به‌خاطر پایین بودن قیمت زمین و اجاره به نواحی کم‌برخوردار مراجعه نمی‌کنند، بلکه آنها در نتیجه سازوکارهای اقتصادی مجبور به این گذار می‌شوند.

همبستگی بین مؤلفه‌های مداخلات دولتی و ترجیحات شخصی: همانطور که جدول ۳ نشان می‌دهد هیچ‌گونه رابطه معناداری بین مؤلفه‌های مذکور در مطالعات شناسایی شده وجود ندارد و این هم می‌تواند از این مهم نشأت گیرد که مداخلات دولتی افراد را مجبور به جدا شدن می‌کنند و این جدایی داوطلبانه و با میل باطنی نیست.

همبستگی بین مؤلفه‌های مداخلات دولتی و بازار زمین: با توجه به ضریب معناداری $0/39$ و ضریب همبستگی $0/339$ مشاهده می‌شود که رابطه معنی‌داری در سطح همبستگی متوسط رو به بالا بین مؤلفه‌های مداخلات دولتی و بازار زمین وجود دارد. این به این معنی است که مداخلات دولتی بعضاً باعث تغییر قیمت زمین شده و این تغییر قیمت زمین منجر به عدم شکل‌گیری جوامع مختلط می‌شود. چراکه با افزایش تمایل گروه‌های ثروتمندتر به زندگی در نواحی با قیمت زمین بیشتر، ساختار یکپارچه و مختلط شهر دست‌خوش تغییر و تحول شده و شرایط برای زندگی گروه‌های مشابه در کنار یکدیگر فراهم می‌شود.

در ادامه با توجه به مباحثی که پیرامون آنها تا کنون بحث شد و با توجه به نتایج حاصل از تحلیل محتوا و تحلیل همبستگی کرامر، ساختار نظری‌ای که عوامل مؤثر در عدم شکل‌گیری اجتماعات مختلط و بروز پدیده جدافتادگی و روابط میان آنها با یکدیگر را نشان می‌دهد، ارائه شده است (شکل ۴).



شکل ۴- متغیرهای هر کدام از عوامل و رابطه‌های آنها با یکدیگر (ترسیم: نگارندگان)

بررسی یکپارچه مطالعاتی که در حوزه جدافتادگی انجام شده است، از یک طرف نشان می‌دهد که نگاه غالب محققان به پدیده جدافتادگی یک نگاه صرف جغرافیایی است و بعد جامعه‌شناختی آن مورد غفلت واقع شده است (به‌عنوان مثال نگاه کنید به برتو، ۳۸۳؛ سجادیان، ۱۳۸۴، نصیری، ۱۳۸۵ و اژدری و همکاران، ۱۳۹۴). این درحالی است که بخش قابل توجهی از پیامدهای جدافتادگی نمود ذهنی یعنی جامعه‌شناختی دارند و جز با بررسی جهان زیست افراد جدافتادگی قابل فهم نخواهند بود. از طرف دیگر، اگرچه که اکثر مطالعات عامل اقتصادی - اجتماعی را به‌عنوان عامل بازدارنده شکل‌گیری اجتماعات مختلط معرفی کرده‌اند (به‌عنوان مثال نگاه کنید به منشی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۰؛ بابایی‌اقدم و همکاران، ۱۳۹۴ و قضایی و همکاران، ۱۳۹۵)، تحلیل محتوای این مطالعات نشان می‌دهد که تصمیمات و مداخلات دولتی با عامل اقتصادی - اجتماعی و بازار زمین دارای همبستگی مستقیمی است. لذا، این عامل از یک طرف عامل اقتصادی اجتماعی و از طرف دیگر بازار زمین و مسکن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در تعامل با یکدیگر مانع از شکل‌گیری اجتماعات مختلط می‌شوند (اخلاقی و همکاران، ۱۳۹۳). بر این اساس، همانطور که تلن (۲۰۰۶) بیان می‌کند، این تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران شهری هستند که با تصمیمات‌شان به جدافتادگی‌های شهری دامن زده‌اند و لذا این وظیفه خود آنهاست که امروز نقش پیشرو را در مقابله با جدایی‌گزینی و جدافتادگی ایفا نمایند و زمینه را برای شکل‌گیری اجتماعات مختلط و متنوع با به کارگیری سیاست‌های تنوع و برنامه‌ریزی برای آن فراهم سازند. لذا مطالعه حاضر، ضمن اینکه نگاهی یکپارچه از جدافتادگی در ایران ارائه می‌کند، شکاف‌های مطالعاتی و نظری موجود در این حوزه را برجسته ساخته و با بررسی تعامل بین موانع

شکل‌گیری اجتماعات مختلط، مداخلات و تصمیمات دولتی را به‌عنوان دلیل اصلی بروز و تشدید پدیده جدافتادگی از دیر باز معرفی می‌کند.

نتایج

همانطور که مشاهده شد، مطالعات شناسایی شده در ارتباط با جدافتادگی در این پژوهش هر کدام به نوعی به جدافتادگی و عدم شکل‌گیری جوامع مختلط پرداخته و پدیده‌های مذکور را با عینک مخصوص خود مورد بررسی قرار داده بودند. از آنجایی که جدافتادگی پدیده‌ای چندگانه است و عوامل مختلفی در آن تأثیرگذارند، بنابراین نیاز است تا دیدی همه‌جانبه‌نگر به موضوع وجود داشته باشد، تا بتواند دلایل بروز این پدیده را با دیدی جامع، شناسایی نماید. همانطور که در ادبیات نظری تحقیق بیان شد به صورت کلی چهار عامل اصلی در عدم شکل‌گیری جوامع مختلط و بروز جدایی‌های جغرافیایی و جامعه‌شناختی تأثیرگذارند. هر کدام از مقالات به طور صریح یا ضمنی به یک یا چند مورد از آن عوامل که عبارتند از عوامل اقتصادی - اجتماعی، ترجیحات شخصی، بازار زمین و مسکن و تصمیمات و مداخلات شهری اشاره کردند. اکثر مطالعات عوامل اقتصادی - اجتماعی از قبیل درآمد، نوع شغل، قومیت، سطح تحصیلات، فرهنگ، کیفیت منزل و مذهب (به‌ترتیب اهمیت و فراوانی در مطالعات) را به‌عنوان عامل اصلی بروز پدیده جدایی‌گزینی مورد تأکید قرار داده بودند و تعدادی از آنها نیز نقش مداخلات دولتی را در بروز پدیده جدافتادگی مؤثر می‌دانستند. در واقع آنها بر این باور بودند که این اقدامات و مداخلات دولتی است که در نهایت گروهی از افراد جدایی‌گزین و جمعی را نیز جدافتاده کرده‌اند. بنابراین آنچه که در مطالعات یافت شد، جدایی‌گزینی‌های داوطلبانه عموماً زمانی روی می‌دهند که افراد و عمدتاً گروه متوسط رو به بالای جامعه به امید دستیابی به امنیت و آرامش بیشتر، خود را در مجتمع‌های دروازه‌دار محصور می‌کنند که آن هم تبعات خاص خود را به همراه دارد. تحلیل محتوای انجام شده بر روی پژوهش‌های ۳۷گانه نشان داد که با پر رنگ شدن مفاهیم عدالت و کیفیت زندگی رفته‌رفته میزان پرداختن به جدافتادگی‌های شهری و پیامدهای آن در مطالعات رو به افزایش است و همچنین مشاهده شد که ترس از پیامدهای جدافتادگی و انزجار از آن شاید بیش از اینکه نمود واقعی داشته باشد در افکار مردم نهفته است و اقلیت‌های قومی و مذهبی در افکار خود به گونه‌ای خود را از سایر اقشار جامعه، شهر و کشور جدافتاده می‌بینند. بررسی رابطه‌های همبستگی بین عوامل چهارگانه نشان دادند که اگرچه اکثر پژوهش‌گران عوامل اقتصادی-اجتماعی را در بروز جدافتادگی شهری مؤثر می‌دانند، اما این تصمیمات و مداخلات دولتی است که زمینه‌های شکل‌گیری این پدیده را فراهم می‌سازد و مردم را وادار به جدایی‌گزینی‌های غیرداوطلبانه (جدافتادن) می‌نماید. بنابراین می‌توان مهمترین چالش پیش روی شکل‌گیری جوامع مختلط را مداخلات و تصمیمات دولتی‌ای دانست که ضمن اثرگذاری بر عوامل اقتصادی - اجتماعی و بازار زمین و مسکن، شهرها و شهروندان را نیز تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. لذا اینگونه به نظر می‌رسد که بنیان‌گذار این پدیده و مسئول پیامدهای آن بیشتر اقدامات غیرکارشناسانه هستند که می‌توان با برنامه‌ریزی فعال و ارزیابی اثرات هر طرح قبل از اجرا مانع از پیدایش پدیده جدافتادگی و پیامدهای ناشی از آن شد. برای این منظور پیشنهادها زیر ارائه می‌شوند.

پیشنهادها

- تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران حوزه شهر و مسائل مرتبط با آن قبل از اجرایی کردن طرح‌ها و برنامه‌ها، تمام جوانب آن را به دقت مورد بررسی قرار دهند؛
- تهیه ارزیابی اثرات اجتماعی برای تمام پروژه‌های شهری؛
- ارزیابی اثرات اجرایی شدن طرح‌هایی همچون مسکن مهر و طرح‌های بهسازی و نوسازی که به نظر بر جدافتادگی‌ها تأثیرات قابل توجهی داشته‌اند؛

- مطالعه جدافتادگی‌های جامعه‌شناختی که با توجه به ذهنی بودن پیامدهای آن کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؛
- معرفی سیاست‌های برنامه‌ریزی برای تنوع با توجه به بستر ایرانی.

References:

- اخلاقی، آمنه، یوسفی، علی، صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۹۳). *دلایل جدایی‌گزینی مهاجرین افغانستانی در محله‌ی گلشهر مشهد*. دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی. تهران: دانشگاه تهران، ۱-۱۹.
- اژدری، ابوالقاسم، تقوایی، علی‌اکبر، ظهیرنژاد، عارف (۱۳۹۴). *بررسی جدایی‌گزینی اجتماعی- فضایی گروه‌های تحصیلی و شغلی در کلانشهر شیراز*. مطالعات شهری، ۱۶، ۶۷-۸۰.
- اعظم آزاده، منصوره (۱۳۸۲). *چگونگی جدایی‌گزینی سکونتی در شهر تهران*. فصلنامه علمی و پژوهشی علوم انسانی، شماره ۴۴ و ۴۵.
- افراخته، حسن، عبدلی، اصغر (۱۳۸۸). *جدایی‌گزینی فضایی و نابهنجاری‌های اجتماعی بافت فرسوده، مطالعه موردی: محله باباطاهر شهر خرم‌آباد*. نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، ۱۰، ۵۳-۸۱.
- افروغ، عماد (۱۳۷۶). *فضا و نابرابری اجتماعی: مطالعه جدایی‌گزینی فضایی و تمرکز فقر در محله‌های مسکونی تهران*. پایان نامه دکتری رشته جامعه‌شناسی: دانشگاه تربیت مدرس.
- امیرفخریان، مصطفی (۱۳۹۲). *بررسی الگوی جدایی‌گزینی گروه‌های قومی در شهر مشهد*. مشهد: مدرسه جغرافیا.
- بابایی اقدم، فریدون، اسفندیاری خلوت، ظهراب (۱۳۹۲). *تحلیلی بر نحوه جدایی‌گزینی اکولوژیکی در محلات شهر شاهین دژ مطالعات موردی: محلات کشتارگاه و شهرک جانبازان*. همایش قومیت و فرهنگ ایران اسلامی. تبریز: دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، ۹۲۱-۹۳۰.
- بابایی اقدم، فریدون، عطار، محمدمین، روشن رودی، سمیه، مطیع دوست، ابوذر (۱۳۹۴). *سنجش جدایی‌گزینی اکولوژیکی شهری با استفاده از شاخص‌های اندازه‌گیری تک‌گروهی (مطالعه موردی: شهر تکاب)*. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۷(۳)، ۴۹۱-۴۷۷.
- بحری مقدم، عباس، یوسفی فر، شهرام (۱۳۹۲). *عوامل اجتماعی- فرهنگی در شکل‌گیری محله در شهر ایرانی- اسلامی و کارکردهای آن*. تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۱۷، ۱۱۶-۱۰۱.
- برتو، آلن (۱۳۸۳). *ساختار فضایی شهر تهران از دیدگاه آلن برتو*. جستارهای شهرسازی، ۱۰ و ۱۱، ۱۰۳-۱۰۲.
- بزی، خدارحم (۱۳۸۵). *بررسی آثار و پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی حضور مهاجرین افغان در شهر زابل*. چشم انداز جغرافیایی، ۳، ۲۳-۳۶.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۹۰). *سیر اندیشه‌ها در شهرسازی ۳*. تهران: انتشارات آرمانشهر.

- جواهری، حسن، حاتمی نژاد، حسین، زیاری، کرامت‌الله، وراحمد، احمد (۱۳۹۳). *جدایی‌گزینی اجتماعی شهر کامیاران: تحلیل بر شاخص های ناهمسانی و انزواگرایی فضایی*. جغرافیا و آمایش شهری - منطقه ای، ۱۶، ۱۸-۱.
- حاتمی نژاد، حسن، فرهودی، رحمت‌الله، محمدپور جابری، مرتضی (۱۳۸۷). *تحلیل نابرابری اجتماعی در برخورداری از کاربری‌های خدمات شهری مورد مطالعه: شهر اسفراین*. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۶۵، ۷۱-۸۵.
- حاجی نژاد، علی، احمدی، علی (۱۳۸۹). *تأثیرات گردشگری بر جدایی‌گزینی فضایی قیمت زمین در شهر پانه*. همایش منطقه ای توریسم و توسعه یاسوج: دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، ۱-۱۸.
- حاجی نژاد، علی، یغفوری، حسین، پایدار، ابوذر، سنجری، امیرارسلان (۱۳۹۴). *بررسی تأثیرات جدایی‌گزینی اکولوژیک بر امنیت پایدار اجتماعی مطالعه موردی شهر عنبر آباد*. پژوهشنامه جغرافیای انتظامی، ۱۰، ۶۰-۳۵.
- حافظی، علیرضا (۱۳۹۶). *بررسی لحاظ شدن مؤلفه‌های تربیت دینی در مجلات رشد کودک: مطالعه‌ای بر اساس تحلیل محتوا*. تربیت اسلامی، ۱۲(۲۴)، ۱۵۰-۱۳۹.
- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۸۴). *از شمار تا شهر*. چاپ ششم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- داداش پور، هادی، علیزاده، بهرام، رستمی، فرامرز (۱۳۹۳). *جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه ریزی شهری ایران*. راهبرد توسعه، ۴۳، ۲۰۶-۱۸۱.
- درستی، امیرعلی، ایدر، نبی‌الله، و باقری، مزده (۱۳۸۵). *آسیب‌پذیری پیرامون شهرها*. فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ۲، ۱۵۷-۱۸۴.
- ربانی، رسول، و طاهری، زهرا (۱۳۸۶). *تحلیل بر علل اجتماعی شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر اصفهان مطالعه ی موردی منطقه ارزنان و دارک*. فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر، ۳، ۱۱۰-۷۵.
- روستا، مجید (۱۳۸۹). *پروژه صبر: نقش مؤلفه‌های اجتماعی در تحقق نوسازی شهری*. ماهنامه منظر، ۱۰، ۲۶-۳۰.
- روستایی، شهریور، احد نژاد روشتی، محسن، اصغری زمانی، اکبر، و زنگنه، علی (۱۳۹۱). *توزیع فضایی فقر شهری در شهر کرمانشاه*. فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، ۴۵، ۹۲-۷۱.
- رهنما، محمدرحیم (۱۳۷۷). *جدایی‌گزینی فضایی-مکانی شهری (مورد بافت قدیمی شهر مشهد)*. مجله دانشکده ادبیات مشهد، شماره اول و دوم، ۲۱۸-۲۰۱.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۲). *تأثیر فرهنگ در ساخت شهر با تأکید بر فرهنگ اسلامی*. مجله جغرافیا و توسعه، ۹۵-۱۰۸.

- سجادیان، ناهید (۱۳۸۴). *بررسی عوامل مؤثر در ایجاد و تحولات نواحی حومه‌ای شهر تهران*. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید چمران اهواز، ۱، ۷۲-۵۵.
- صالحی فر، محمد (۱۳۸۳). *شهر و اکولوژی اجتماعی*. ادبیات و زبانها: گلستانه، شهر و شهر، ۵۷(۳)، ۲۱-۲۰.
- صفابخش، محسن (۱۳۷۲). *الگوهای اسکان جمعیت*. مطالعات جامعه‌شناختی، ۶، ۲۳۶-۱۹۳.
- ضیغمی، رضا، باقری نسامی، معصومه، حق دوست اسکوئی، فاطمه، یادآور نیکروش، منصوره (۱۳۸۷). *تحلیل محتوا*. پرستاری ایران، ۲۱(۵۳)، ۵۲-۴۱.
- عظیمی، نورالدین (۱۳۸۰). *تغییرات ساختار شهری در تبریز*. فضای جغرافیایی، ۴، ۲۳-۱.
- قدیری، محمود، رکن الدین افتخاری، عبدالرضا، شایان، سیاوش، و پرهیزکار، اکبر (۱۳۹۰). *تبیین تمرکز اجتماعی فضایی آسیب پذیری شهر تهران در برابر زلزله*. برنامه ریزی و آمایش فضا، ۱۶(۳)، ۵۴-۳۱.
- قضایی، محمد، پاکشیر، عبدالرضا، لطفی، سهند، سلطانی، علی، گلی، علی (۱۳۹۵). *بررسی جدایی‌گزینی‌های شهری گروه‌های مختلف جمعیتی شهر مشهد با تأکید بر ویژگی‌های سکونت*. فضای جغرافیایی، ۵۶، ۳۳-۵۱.
- قضایی، محمد (۱۳۹۳). *تبیین جدایی‌گزینی شهری و سنجش رابطه آن با محنت‌زدگی شهری در مناطق ۱۰ و ۱۱ شهرداری مشهد*. شیراز: پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته شهرسازی دانشگاه شیراز؛ استاد راهنما: دکتر عبدالرضا پاکشیر، اساتید راهنما: دکتر سهند لطفی و دکتر علی سلطانی.
- کاظمی تازی، تقی، رهنمایی، محمدتقی، و علی اکبری، اسماعیل (۱۳۹۴). *پیامدهای امنیت اجتماعی توزیع جغرافیایی اقلیت‌های دینی در تهران*. فصلنامه علمی-پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران، شماره ۴۵، ۷۷-۹۱.
- کاوایانی راد، مراد (۱۳۸۶). *ناحیه‌گرایی سیاسی در ایران: مطالعه موردی بلوچستان*. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۳۵، ۸۹-۱۲۲.
- لطیفی، غلامرضا، صفری چابک، ندا (۱۳۹۳). *بازآفرینی مفهوم محله در شهرهای ایرانی اسلامی بر پایه اصول نوشهرگرایی*. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهری، شماره ۷، ۳-۱۲.
- محمدزاده، مهین (۱۳۸۸). *جدایی‌گزینی فضایی در شهر مشهد (با تأکید بر جدایی‌گزینی مسکونی درآمدی)*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد: پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی.
- مدنی پور، علی (۱۳۸۱). *تهران ظهور یک کلانشهر*. ترجمه: حمید زرآزوند. تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری
- مشکینی، ابوالفضل، رحیمی، حجت‌الله (۱۳۹۰). *جدایی‌گزینی فضایی در مادرشهرها: تحلیل بر جغرافیای اجتماعی مادر شهر تهران*. مدرس علوم انسانی برنامه ریزی و آمایش فضا، ۱۵، ۸۷-۱۹۷.

- منشی زاده، رحمت‌الله، صادقی، مظفر، رضایی، پژمان (۱۳۹۰). *تأثیر شهر نورآباد ممسنی بر تحول الگوی جدایی‌گزینی در روستاهای پیرامون*. فصل‌نامه آمایش محیط، ۱۵، ۳۰-۱۷.
- مهدوی وفا، حبیب‌الله، رضویان، محمدتقی، مؤمنی، مصطفی (۱۳۸۸). *نقش اقتصاد سیاسی در ساختار فضایی تهران و پیرامون*. محیط‌شناسی، ۵۰، ۱۴-۱.
- میرغلامی، مرتضی، شکرانی دیزج، مهسا، صدیق فر، امین، موسویان، سیده مریم (۱۳۹۴). *بررسی میزان امنیت مجتمع‌های محصور با استفاده از روش تعیین ضریب مکانی و کانون‌های جرم خیز*. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهری، ۱۶، ۶۶-۵۵.
- نصیری، معصومه (۱۳۸۵). *توزیع جغرافیایی مسکن گروه‌های کم درآمد شهری و رابطه آن با اعتیاد: با تأکید بر شهر بابل*. مطالعات اجتماعی ایران، ۲، ۱۳۹-۱۲۴.
- یوسفی فر، شهرام (۱۳۸۵). *الگوهای گسترش کالبدی شهر در سده‌های میانه تاریخ ایران*. پژوهشنامه علوم انسانی، ۵۲، ۳۲-۱.
- یوسفی، علی، و ورشوئی، سمیه (۱۳۸۹). *نابرابری اجتماعی در فضای شهری مشهد: نبرآوردی از نابرابری‌های درآمدی و تحصیلی در نواحی شهر*. مطالعات اجتماعی ایران، ۱۲، ۱۸۴-۱۵۲.
- Feitosa, F., Le, Q., Vlek, P (2011). *Multi-agent simulator for urban segregation (MASUS): A tool to explore alternatives for promoting inclusive cities*. Computers, Environment and Urban Systems, 104–115.
- Feitosa, F., Wissmann, A (2006). *Social-mix policy approaches to urban segregation in Europe and United States*. Universtat Bonn.
- Granovetter, M (2008). *Economic action and social structure: The problem of embeddedness, in: N. W. Biggart (Ed.)*. Economic Sociology, 69–73.
- Kearns, A.D.E., Mason, P (2007). *Mixed Tenure Communities and Neighbourhood Quality*. Housing Studies, 22(5), 661-691. doi: 10.1080/02673030701474628
- Letki, N (2008). *Does Diversity Erode Social Cohesion? Social capital and Race in British Neighbourhoods*. Political Studies, 56, 99-126. Doi: 10.1111/j.1467-9248.2007.00692.x
- Livingston, M., Kearns, A.D.E., Bailey, N (2013). *Delivering Mixed Communities: The Relationship between Housing Tenure Mix and Social Mix in England's Neighbourhoods*. Housing Studies, 28, 1056-1080. doi:10.1080/02673037.2013.812723
- Mady, Ch., Chettiparamb, A (2016). *Planning in the face of "deep divisions": A view from Beirut, Lebanon*. Planning Theory. 1-23. doi: 10.1177/1473095216639087

- Musterd, S., Andersson, R (2005). *Housing mix, social mix, and social opportunities*. Urban Affairs Review, 40, 761–790.
- Nightingale, C.H (2013). *The-segregation-paradoxes*. Retrieved from <http://www.mascontext.com/issues/17-boundary-spring-13/the-segregation-paradoxes/>
- Sabatini, F (2001). *Segregacion residencial en las principales ciudades chilenas: tendencias de las tres ultimas decadas y posibles cursos do accion*. EURE, 27, 21-42.
- Smith, A (2002). *Mixed-Income Housing Developments: Promise and reality*. Harvard: *NeighborWorks and Joint Center for Housing Studies*, Harvard University.
- Talen, E (2006). *Neighborhood-Level Social Diversity: Insights from Chicago*. Journal of the American Planning Association, 72:4, 431-446, doi: 10.1080/01944360608976764
- Vaughan, L (2005). *The relationship between physical segregation and social marginalisation in the urban environment*. World Architecture, 185, 88-96.
- White, M.J (1983). *The measurement of spatial segregation*. American Journal of Sociology, 88, 1008-1018.